

بیانات در دیدار جمعی از شاعران و استادان زبان و ادب پارسی - 16 / فروردین / 1402

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)
و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله فى الارضين.

دلمان برای این جلسه و برای شما دوستان عزیز و شعرای عزیز تنگ شده بود. الحمدالله خدای متعال تفضل کرد و توانستیم یک بار دیگر این جمع را در اینجا ببینیم و از محصول فکر و دل و جان آنها که خیلی هم ارزشمند است، به معنای واقعی کلمه بهره ببریم و لذت ببریم؛ یعنی لذتی که انسان از شعر خوب میبرد، جزو برترین لذتها است.

خوشبختانه قلمرو شعر در کشور توسعه پیدا کرده؛ هم به معنای افزایش شاعر، هم به معنای افزایش مستمع؛ این فرصتی است و از این فرصت باید استفاده کرد. شعر یک رسانه است؛ یک رسانه‌ی اثرگذار است. یک دوره‌ای بوده است که تنها رسانه‌ی تأثیرگذار در عالم - حالا عالم اسلام تا آنجایی که ما بلدیم، می‌شناسیم - شعر بوده. شاعر شعر را میگفت و شعر خوب البته، سرعت منتشر میشد و مردم آن را می‌شنیدند. دعبل در خراسان آن شعر معروف خودش را خواند، بعد حضرت [امام رضا (علیه السلام)] به او جبهه دادند، جایزه دادند. خب او آمد بیرون و رسید قم؛ قمی‌ها گفتند که شنیده‌ایم امام به تو جبهه داده، آن را به ما بده. گفت نه؛ اصرار کردند و گفتند یک تکه‌اش را بده؛ حاضر نشد. با کاروان راه افتاد از قم خارج شد، وسط راه یک راهزنی، از آنهایی که در بیابان کاروانها را میزنند به اینها رسید و جلوی اینها را گرفت و همه‌ی اموالشان را از آنها گرفت. رئیس دزدها آن بالا، روی یک سنگی نشسته بود. افراد دزد داشتند بار این کاروان را دانه‌دانه باز میکردند، برمیداشتند، چه میکردند؛ او همین طور که نگاه میکرد به عوامل خودش، این بیت را خواند که:

أرى فيئهم فى غيرهم متقسماً

و آیدیهم من فیئهم حسرات (۲)

مضمون شعر این است که من مال خودم را و آنچه متعلق به خودم است، میبینم که دارد از دستم میرود. [رئیس دزدها] کاروانها را میگفت دیگر؛ همانها را که خودشان از آن فیء (۳) خودشان دستشان خالی است؛ یعنی آن مال خودشان، دست دیگران است. این یک بیت از همان قصیده‌ی [دعبل] است. دعبل گفت که بروید پیرسید که این قصیده، این شعر مال چه کسی بود تو خواندی. یکی از کاروانی‌ها رفت، گفت این شعری که خواندی، این بیت، مال چه کسی بود؟ گفت مال دعبل است. گفت دعبل اینجا است. گفت کجا است؛ دعبل را به او نشان دادند. دعبل رفت جلو، گفت بله، این شعر مال من است؛ من [دعبل] هستم. او هم دستور داد که همه‌ی آنچه برده بودند به آنها پس دادند.

من میخواهم این را بگویم: «رسانه» یعنی این. این شعر، من باب‌مثال در ماه رجب در خراسان گفته شده، یک دزد در ماه شعبان آن را حفظ است و بیتی از آن را میخواند و [به آن] تمثیل میجوید؛ (۴) شعر این جور انتشار پیدا میکرد، این جور پخش میشد؛ رسانه [بود]. امروز البته رسانه‌ها مختلفند، لکن شعر جای خودش را دارد؛ هیچ کدام از رسانه‌ها، مثل شعر، تأثیرگذار به معنای خاص نیستند. البته بعضی از رسانه‌ها، مثل سینما، احتمالاً تأثیر بیشتری از شعر دارند - رسانه‌های تصویری و مانند اینها - لکن تمام میشود، فراموش میشود؛ یک بار شما فیلم را دیدید، دو بار دیدید، دیگر تمام میشود، اما این شعر مانده، میماند، هزار سال این شعر باقی میماند. این، خصوصیت شعر است. بنابراین، شعر یک رسانه‌ی اثرگذار و ماندگار است.

یک نکته‌ای وجود دارد در مورد شعر فارسی و آن اینکه جزو خصوصیات شعر فارسی تولید سرمایه‌های معرفتی و

معنوی است. در شعرهای دیگر، تا آنجایی که حالا ما میدانیم، نه اینکه وجود نداشته باشد، به این شدت وجود ندارد؛ یعنی ما قله‌های شعر فارسی را که نگاه میکنیم، یا حکیمند - [مثل] نظامی یا حکیم فردوسی؛ فردوسی یک حکیم است و شاهنامه واقعاً کتاب حکمت است - یا مولانای معرفت و عرفان و معنویتند یا حافظ قرآند یا مثل سعدی کتابشان پُر از حقایق و معارف حکمی و معنوی است. همین‌طور از آن بالا شما بگیرید بیاوید پایین تا برسیم به سعدی، به حافظ، به جامی، به صائب، به بیدل؛ ببینید، اینها همه حکیمند، همگی [اشعار] اینها حکمت است؛ یعنی شعر ما، شعر فارسی، در طول زمان حامل حکمت بوده، حامل معرفت بوده، سرمایه‌های معنوی ما را حفظ کرده و بر آنها افزوده؛ یعنی شما اگر چنانچه در یک حدّ خاصی از معرفت باشید، وقتی که مثلاً مثنوی مولانا را میخوانید، این معرفت افزایش پیدا میکند؛ یعنی تولید معرفت میکنند، تولید این سرمایه را میکنند، فقط حفظ سرمایه نیست؛ خصوصیت شعر فارسی این است.

مهم این است که این سرمایه‌سازی و پاسداری سرمایه در سخت‌ترین شرایط هم اتفاق افتاده؛ مثلاً در تاخت و تاز مغول. شما ببینید، در دوران تاخت و تاز مغول، ما عطار داریم، مولوی داریم، سعدی داریم، حافظ داریم؛ اینها همه مال دوران مغول و تیمور است دیگر؛ یعنی وقتی است که کشور در شرایط سخت تاخت و تاز بیگانگان قرار داشته، همه چیز کشور تحت تأثیر این بوده، اما معرفت و شعر و معنویت متوقف نشده؛ این خصوصیت شعر فارسی است و ما اینها را باید بدانیم در مورد شعرمان.

خب شعرای ما، شعرای برجسته‌ای که حالا بعضی‌شان را اسم آوردیم، مثل ناصر خسرو، مثل نظامی گنجوی، مثل خاقانی، مثل خود مولوی، مثل سعدی، اینها به معنای واقعی کلمه مصداق همان «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» در آخر سوره‌ی شعراء هستند؛ [آنجا که میفرماید] که «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ [إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا]»؛ (۵) یعنی مصداق همینند؛ واقعاً این‌جوری است که شعرای بزرگ ما مصداق این هستند. این گذشته‌ی ما است.

امروز، به نظر من، آن تاخت و تازی که زمان مغولها اتفاق افتاد دارد تکرار میشود. البته نوع تاخت و تاز این مغولهای جدید، مغولهای کراوات‌بسته و پاپیون‌زده و ادکلن‌زده و کت و شلوارپوشیده، با آن مغولها تفاوت دارد، اما تاخت و تاز است، دارند تاخت و تاز میکنند. تاخت و تازشان چه‌جوری است؟ خب ما خودمان لمس کرده‌ایم، نمیخواهد در تاریخ خوانده باشیم. البته اگر کسی تاریخ سیصد چهارصدساله‌ی استعمار را بخواند، میفهمد که اینها با دنیا چه کار کردند؛ استعمارگرها با آسیا، با آفریقا، با آمریکای لاتین، با مجموع قاره‌ی آمریکا چه کردند! آنها یک مسئله‌ی دیگری است. اینها زمان خود ما، یک سگ‌هاری مثل صدام را تجهیز کردند؛ کارخانه‌های شیمیایی آلمان در خدمت صدام قرار گرفتند که حلبچه و سردشت و میدانهای جنگ روبه‌رو را با کشتار هزاران نفر، مرکز جنایت خودش قرار بدهد. این کاری است که اینها در ایران کردند؛ تاخت و تاز اینها است. این تاخت و تاز متنوع است؛ یعنی یک‌جور هم نیست؛ یک نوعش این است.

تحریم هم جزو تاخت و تاز است؛ [مثل] تحریم دارویی. اگر کشورهای غربی بتوانند یک کشوری مثل ایران اسلامی را که دنبال استقلال و دنبال ایستادگی و استقامت است، از موادّ غذایی لازم هم محروم کنند میکنند؛ آنها همچنان که داروهای لازم را ممنوع کردند، آن وقتی که واکسن لازم داشتیم پولش را گرفتند [اما] واکسنش را ندادند - در سال ۹۹ پول واکسن را گرفتند و به بهانه‌های مختلف واکسن را ندادند - شک نداشته باشید اگر چنانچه میتوانستند کاری کنند که غذای مردم، نان مردم داخل کشور نیاید و در کشور به وجود نیاید، حتماً میکردند؛ یعنی اینها این‌جوری هستند. حالا آن قضیه‌ی قحطی قرن هم که به جای خود محفوظ؛ (۶) این هم یک‌جور تهاجم است. علاوه بر این،

صدها و هزاران رسانه را در خدمت دروغ و شایعه و انحراف و مانند اینها قرار دادند. الان یک مجموعه‌ی تهاجم و تاخت‌وتاز متنوع، از نظامی گرفته تا اقتصادی، تا [جنگ] سخت، تا [جنگ] نرم، همه‌جور وجود دارد. خب، اینجا نقش شاعر چیست؟ من حرفم این است. شعرای ما در یک دوره‌هایی درخشیدند؛ یعنی کاری را که باید میکردند کردند.

امروز هدف دشمن این است که نقاط قوت فکری و معارفی ما را از ما بگیرد؛ ما استقلال می‌خواهیم، روحیه‌ی ما را تضعیف کند؛ ما می‌خواهیم در مقابل استبداد غربی استقامت کنیم، روحیه‌ی ما را تضعیف کند، ما را مردد کند؛ تفکرات اسلامی و معارف اسلامی را در ما تضعیف کند، عمل اسلامی را تضعیف کند، وحدت ملی را تضعیف کند، تدین زن را، حیای زن را تضعیف کند؛ اینها همه، آن نیازهای معنوی یک ملت و یک کشور است؛ اینها دنبال این چیزها هستند. حالا راجع به زن یکی از خانمها خواندند و چقدر هم خوب؛ واقعاً باید از این‌جور کارها زیاد اتفاق بیفتد، خیلی باید انجام بگیرد.

من می‌خواهم این را عرض بکنم که غربی‌ها نسبت به زن ایرانی ترحم ندارند که بگویند حقوق زن رعایت بشود، [بلکه] کینه دارند از زن ایرانی. قطعاً اگر چنانچه حضور زنها نبود، انقلاب پیروز نمیشد. من این را [بقطع می‌گویم]؛ بنده دیگر در متن مسائل انقلاب بودم. یعنی اگر در آن اجتماعات عظیم زنها شرکت نمیکردند، انقلاب پیروز نمیشد. اگر زنها می‌خواستند با شوهرهایشان، با فرزندانشان، با پسرانشان در این کار مخالفت کنند، همه چیز جور دیگری تمام میشد؛ در جنگ هم همین‌جور. انسان وقتی شرح حال این مادرها و همسرها را می‌خواند، واقعاً منقلب میشود؛ اینها بودند که این شجاعتها را، این فداکاری‌ها را در دل‌های این جوانها و این مردها زنده کردند. اینها از زن ایرانی کینه دارند! خودشان را طرفدار حقوق زن، طرفدار حقوق انسان، طرفدار آزادی معرفی میکنند. همه‌ی اینها تهاجم دشمن است.

خب، حقوق بشر؛ اصلاً انسان تعجب میکند؛ اصلاً تعبیر حقوق بشر به غربی‌ها نمی‌آید؛ همین‌طور که حالا یکی از آقایان ردیف شعرشان «به من نمی‌آید» بود، (۷) واقعاً حقوق زن، به غربی‌ها نمی‌آید. همین حالا زنها در کشورهای غربی مهم‌ترین مشکلات را دارند؛ یعنی بیشتر از دیگر کشورها. اصلاً اینها طرفدار حقوق بشر نیستند؛ اینها اصلاً حقوق بشر بهشان نمی‌آید؛ دشمن بشرند! حقوق بشرشان را در داعش دیدیم؛ داعشی که زنده‌زنده آدمها را آتش میزد یا در آب غرق میکرد جلوی چشم همه؛ در حمایتشان از منافقین دیدیم؛ در حمایتشان از صدام دیدیم؛ در غزه داریم می‌بینیم؛ در فلسطین داریم می‌بینیم؛ در ترورها داریم می‌بینیم، و در کشتار جوانها؛ اینجا در خیابانهای تهران پاک‌ترین جوانهای ما را، مثل همین جوانهایی که اسم آوردند، آرمان علی‌وردی و روح‌الله عجمیان – اینها واقعاً پاک‌ترین، پاکیزه‌ترین، طاهرترین جوانهای ما بودند – اینها را با شکنجه میکشند، آنها مطلقاً متعرض نمیشوند، یعنی اهمیتی برایشان ندارد؛ تحریک هم میکنند؛ اصلاً یاد میدهند؛ رادیوهایشان، عواملشان این کارها را یاد میدهند؛ اینها حقوق بشر است.

من عرض میکنم که امروز همه باید دشمن را بشناسند. همه باید نقاطی را که دشمن، آماج حمله‌ی خود قرار میدهد بشناسند؛ همه باید شیوه‌های دشمن را بشناسند؛ همه باید جایگاه حضور دشمن را بشناسند، مثل جنگ نظامی؛ جنگ نظامی هم همین‌جور است. شما اگر ندانید دشمن از کجا میخواهد حمله کند، دُور می‌خورید؛ اگر ندانید هدفش تصرف کجا است، بتواند شما را فریب بدهد، دُور می‌خوردید. باید بدانید. در جنگ نرم هم همین‌جور است؛ باید بدانید دشمن چه کار میخواهد بکند، آماجش کجا است، هدفش چیست و بشناسید روشهای او را؛ این را همه باید بشناسند و مقابله کنند، اما از همه لازم‌تر، مجموعه‌ی هنرمندند، مجموعه‌ی فرهنگی‌اند؛ شاعر، نقاش، داستان‌نویس، سینماگر، معمار؛ اینهایی که در مسائل مختلف فرهنگی هستند، باید بدانند امروز ما در مقابل این غارت دشمن و تاخت‌وتاز دشمن قرار داریم؛ هم خودشان باید توجه کنند، صحنه را درست درک کنند، هم به دیگران بایستی

بنمایانند؛ باید همه را [آگاه] کنند. منفعل نباید بشوند. امروز خوشبختانه، ما شاعر خوب مؤمن خوش قلب معتقد به دین و معتقد به انقلاب کم نداریم؛ خب یک نمونه اش اینجا، شماها هستید.

خوشبختانه یکی از کارهای خوبی که شده به وسیله دستگاه‌های گوناگون، [از جمله] حوزه‌ی هنری و بعضی جاهای دیگر، گسترش این کار در سراسر کشور است؛ یعنی امروز شاعرها از همه‌ی کشور، حتی از روستاها، از شهرهای کوچک، میتوانند خودشان را معرفی کنند، در مراکزی قرار بگیرند، شعرشان را عرضه کنند؛ این [امکان] وجود دارد. خب شاعر بالاخره احساساتی است، شاعر منعطف است، عاطفی است؛ باید احساساتی نشود. در مواجهه‌ی با مسائل، احساساتی نشوند، فکر کنند و صحنه را درست شناسایی کنند و در مقابل آنچه وجود دارد احساس تکلیف کنند، آن تکلیف را با هنری که خودشان دارند انجام بدهند. اگر چنانچه این کار انجام نگیرد، هر چه [هم] هنر بالا باشد، نمیشود انسان برایش قیمت قائل بشود؛ گفت:

می نابی ولی از خلوت خَم

به ساغر چون نمی آیی چه حاصل؟ (۸)

باید بیایید درون ساغر تا وسیله‌ی شادی باشید، که یکی از آقایان خواندند. ان شاءالله که خداوند به همه‌ی شماها توفیق بدهد و همه‌ی ما را موفق بدارد که بتوانیم از امکانات ارزشمند و بی‌بدیل کشورمان و نظاممان استفاده کنیم، از جمله هنر و شعر. ان شاءالله موفق باشید. مجدداً تشکر میکنم از همه‌ی شما، از آقای امیری اسفندقه (۹) و از آقای قزوه (۱۰) به خاطر اینکه اجرا کردند، اگرچه خودشان شعر نخواندند؛ ان شاءالله در آینده شعر اینها را هم بشنویم.

والسلام علیکم ورحمةالله

[۱]. در ابتدای این دیدار، جمعی از شاعران به قرائت اشعار خود پرداختند.

[۲]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۳

۳. اموال

[۴]. آوردن داستان، حدیث، شعر و مانند آنها به عنوان مثال برای روشن شدن یا تأیید گفته و نوشته‌ی خود یا اثبات درستی آن

[۵]. سوره‌ی شعرا، آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶ و بخشی از آیه‌ی ۲۲۷؛ «و شاعران را گمراهان پیروی میکنند. آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی‌ای سرگردانند؟ و آنان هستند که چیزهایی میگویند که انجام نمیدهند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند...»

[۶]. قحطی بزرگ در سال ۱۲۹۶ شمسی که دو سال به طول انجامید و علت آن استفاده‌ی انگلیس‌ها از منابع محصولات غذایی ایران در جنگ جهانی اول بود که تعداد زیادی از ایرانیان در این قحطی بزرگ جان باختند.

[۷]. اشاره به اشعار آقای حسن خسروی وقار؛ از غزلی با مطلع «من شرابم، شادی‌ام، شیون نمی‌آید به من / رودی از روحم، سراب تن نمی‌آید به من»

[۸]. صائب تبریزی. دیوان اشعار، از غزلی با مطلع «ز خلوت بر نمی‌آیی چه حاصل / به چشم تر نمی‌آیی چه حاصل»

[۹]. آقای مرتضی امیری اسفندقه

[۱۰]. آقای علیرضا قزوه